

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی اللہ علی محمد وآلہ الطاہرین

مطالعات قرآن و حدیث

دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات قرآن و حدیث

سال هفتم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۳

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر حسین علی سعدی

سر دبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

دوفصلنامه «مطالعات قرآن و حدیث» در تاریخ ۱۳۹۱/۸/۲۴ و طی نامه شماره ۳/۱۸۱۷۲۲ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، از شماره ۹ موفق به اخذ اعتبار علمی - پژوهشی شده است و مقالات آن در پایگاه‌های ذیل نمایه می‌شود:

www.isc.gov.ir پایگاه استنادی علوم جهان اسلام
www.sid.ir پایگاه اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
www.magiran.com بانک اطلاعات نشریات کشور

ویراستار انگلیسی: دکتر محمود کریمی / ویراستار عربی: دکتر محمدجواد صادقی مجید

۲۳۰ صفحه / ۵۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: معاونت پژوهشی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵، صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

E-mail: mag@isu.ac.ir

نقد و تحلیلی بر روایات منشأ پیدایش کنیه «ابو تراب»

مهدی ایزدی*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۰/۹

سید محمدرضا فقیه ایمانی**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۳

چکیده

یکی از کنیه‌های امیرالمؤمنین علی (ع)، «ابو تراب» است که مطابق روایات مربوط، آن حضرت، اول بار توسط نبی مکرم اسلام (ص) با این کنیه مورد خطاب قرار گرفت. در خصوص منشأ این کنیه، در منابع روایی و تاریخی گزارش‌های ضد و نقیضی نقل گردیده است. برخی از این گزارش‌ها به شدت مقام قدسی و ملکوتی حضرت فاطمه زهرا (س) و حضرت علی (ع) را مخدوش می‌نمایند که متأسفانه برخی از این نوع گزارش‌ها در منابع روایی شیعه نیز نفوذ کرده و با آنها، با تسامح برخورد شده است. در این مقاله مجموع این گزارش‌ها مورد بررسی قرار گرفته و مشخص گردید که بسیاری از این گزارش‌ها ساخته و پرداخته جاعلان حدیث است. پس از آن، تحلیلی از علت نقل و رواج چنین روایاتی ارائه گردید. در نهایت، این مقاله به دنبال آن است تا اثبات نماید که کنیه «ابو تراب» مدال افتخاری است که امیرالمؤمنین علی (ع) به جهت زهد، عبادت و تقوای خود از رسول خدا (ص) دریافت نمود؛ اما مخالفان آن حضرت کوشیدند تا این فضیلت را به ضد ارزش تبدیل کنند.

واژگان کلیدی

ابوتراب، امام علی (ع)، فاطمه زهرا (س)، جعل حدیث، نقد حدیث

dr.mahdi.izadi@gmail.com

* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع) (نویسنده مسئول)

Mo.faghih67@gmail.com

طرح مسئله

در میان عرب، کنیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و اطلاعات زیادی از فرد مورد نظر را در اختیار دیگران قرار می‌دهد و به عبارت دیگر، تا حدودی معرفت شخص است. «ابو تراب» کنیه‌ای است که رسول خدا (ص) برای علی (ع) انتخاب نمود و آن حضرت همواره به این نام افتخار می‌کرد. (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۰۸)

پس از رحلت رسول خدا (ص)، امیر المؤمنین (ع) از نظر سیاسی منزوی شد که این انزوا حاصل تلاش جمعی از رقبای آن حضرت بود که تا پس از شهادت ایشان و در دوران حکومت بنی امیه نیز ادامه یافت، به گونه‌ای که معاویه دستور داد بر فراز بیش از هفتاد هزار منبر، آن حضرت لعن شود. (امینی، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۲) جو سازی علیه آن بزرگوار به حدی رسید که کنیه «ابو تراب» که روزی از افتخارات امیر المؤمنین (ع) به حساب می‌آمد، در این دوران بهانه‌ای برای طعن آن حضرت قرار گرفت.

در این مقاله به بررسی گزارشهایی که در منابع فریقین درباره وجه تسمیه آن حضرت به این نام آمده، پرداخته شده و روشن گردیده که بسیاری از این گزارشها نادرست است و برای تخریب شخصیت علی (ع) از سوی برخی از جاعلان حدیث ساخته و پرداخته شده است. برخی از این گزارشها هم اگرچه جعلی نیست، اما در آن تحریفاتی صورت گرفته است. در نهایت تعدادی از روایات که به نظر می‌رسد وجه تسمیه را به درستی بیان کرده‌اند، معرفی خواهد شد.

۱. پیشینه بحث

بحث از کنیه «ابو تراب» غالباً در منابع تاریخی و رجالی ذیل عنوان «کنیه‌های آن حضرت» صورت می‌پذیرد و گاه در وجه تسمیه آن حضرت به این نام، به آوردن روایاتی بدون نقد و تحلیل بسنده می‌شود. به عنوان مثال بلاذری در کتاب «أنساب الأشراف»، در باب شرح حال امیر المؤمنین و بیان مناقب آن حضرت، به صورت اجمالی متعرض چند وجه درباره سبب تکنیه آن حضرت به «ابو تراب» می‌شود. (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، صص ۸۹ و ۹۰)

ابن المغازلی، عالم شافعی مذهب، در کتاب «مناقب علی بن ابی طالب»، ذیل باب کنیه آن حضرت، به چند روایت از جمله «غزوه العشیره» برای بیان وجه تسمیه می‌پردازد. (ابن المغازلی، ۱۴۲۶ق، صص ۲۷ و ۲۸)

قطب الدین راوندی نیز در کتاب «الخراج و الجرائح»، ذیل فصل معجزات حضرت رسول (ص)، پایان روایت جنگ العشیره را نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص)، علی (ع) را با کنیه «ابو تراب» خطاب کرده و از شهادت آن حضرت توسط اَشقی الأَشقیاء خبر دادند. وی با این کار نظر مختار خود درباره سبب کنیه را بیان می‌کند؛ اما چون مقام اقتضاء نمی‌کرده، از آوردن دیگر گزارشات و نقد آن‌ها خودداری می‌کند. (راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۲۲)

ابن شهر آشوب در کتاب «مناقب آل ابی طالب»، تقریباً گزارشات مربوط به سبب کنیه را به شکل مستوفا ذکر می‌کند، اما اشاره‌ای به نظر مختار خود نمی‌کند. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، صص ۳۰۵ و ۳۰۶) ابن بطریق در کتاب «عمده عیون صحاح الاخبار» بیشتر گزارشات اهل سنت در مورد سبب تسمیه را نقل نموده ولی به نقد آن‌ها نمی‌پردازد. (ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، صص ۲۵ تا ۲۷)

علی بن یونس عاملی از علمای قرن ۹ قمری، در کتاب «الصرائط المستقیم» در باب تسمیه امیر المؤمنین (ع)، در اقدامی عجیب ذیل عنوان: «التذنیب» تنها روایت غضب علی (ع) بر فاطمه (س) را ذکر می‌کند و این روایت را مبنای وجه تسمیه قرار می‌دهد (عاملی نباطی، بی تا، ج ۲، ص ۵۷). برخی نیز با تسامح به این روایات نگرسته و صدور آن‌ها را قطعی انگاشته و حتی بر مبنای آن، حکم فقهی صادر کرده اند. به عنوان مثال شیخ حر عاملی و حاجی نوری تحت عنوان «جواز ایقاظ النائم» و «جواز النوم فی المساجد» به این روایات اشاره کرده اند. (حر عاملی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۱۹۸؛ حاجی نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۳۷۳).

اما به جرأت می‌توان گفت که اولین شخصی که جانانه وارد کارزار نقد این گونه احادیث شده و به صورت تفصیلی به این موضوع پرداخته است، علامه مجلسی می‌باشد. وی در باب معجزات حضرت رسول (ص) به نقل از قطب الدین راوندی به

غزوه العشره و اخبار غیبی آن حضرت به علی (ع) اشاره می‌کند. (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۸، ص ۱۱۹)

نیز در باب «نوادر الغزوات» دوباره به روایت غزوه العشره می‌پردازد (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۱۹، ص ۱۸۸). بار دیگر در بیان علت تسمیه علی (ع) به این کنیه، باب مبسوطی را گشوده و در آن به نقد اجمالی برخی از این روایات، پرداخته است (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۳۵، ص ۵۱). همچنین در باب چگونگی معاشرت فاطمه زهرا (س) با علی (ع)، احادیث مربوط به اصلاح میان آن دو بزرگوار توسط پیامبر (ص) را آورده و این گونه در مورد آن‌ها اظهار نظر می‌نماید: «روایاتی که به درگیری و نزاع میان علی (ع) و فاطمه (س) اشاره دارد را باید بر وجود نوعی از مصلحت تأویل نمود؛ زیرا علی (ع) و فاطمه (س) بر همگان فضیلت دارند. یا باید بگوییم که ما جهت آن را نمی‌دانیم، پس باید آن را به اهلش واگذاریم». (مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۴۳، صص ۱۴۶ تا ۱۴۸)

در دوره معاصر نیز محققانی چون علامه امینی و سید جعفر مرتضی عاملی به این موضوع به صورت ویژه پرداخته‌اند. علامه امینی در کتاب «الغدیر» سبب این تسمیه را در روایت غزوه العشره جست و جو می‌کند و آن را از دیدگاه علمای اهل سنت حدیثی صحیح‌السند می‌داند. سپس به نقل گزارشات دیگری که در این زمینه وارد شده پرداخته و آن‌ها را به صورت کلی و عمومی نقد می‌کند. (امینی، بی تا، ج ۶، صص ۳۳۳ تا ۳۳۷)

علامه جعفر مرتضی عاملی نیز در کتاب «الصحيح من سيرة الإمام علی (ع)» به صورت مبسوط به این مسأله می‌پردازد و روایات وارد در این باره را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. (عاملی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، صص ۲۴۱ تا ۲۶۱) در این بخش تنها به کارهای عمده‌ای که در این باره انجام شده بود، اشاره کردیم و به جهت جلوگیری از تطویل کلام به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

وجه تمایز مقاله پیش رو با آثار مشابه در این است که آن آثار به صورت کاملاً اجمالی به وجه تسمیه آن حضرت به این کنیه اشاره کرده‌اند و به بررسی تفصیلی این روایات و نقد آن‌ها به صورت مجزا نپرداخته‌اند. در این مقاله سعی شده تا روایاتی که

در این زمینه در جوامع روایی فریقین وارد شده استقصاء شود و مورد نقد و تحلیل قرار گیرد.

۲. بررسی روایات منقول در منابع فریقین

با عنایت به اینکه اکثر گزارشها در وجه تسمیه امام علی (ع) به «ابو تراب» در جوامع روایی اهل سنت نقل گردیده است؛ ابتدا به نقل این گزارشها می‌پردازیم:

۲-۱. نقد و تحلیل روایات منقول در جوامع روایی اهل سنت

در منابع روایی اهل سنت درباره وجه تسمیه آن حضرت به این نام، روایاتی متفاوت و گاه متعارض نقل گردیده که در این بخش حول چند محور به آن خواهیم پرداخت.

۲-۱-۱. کدورت میان علی(ع) و فاطمه(س)

الف) بخاری در صحیح خود ذیل باب «مناقب المهاجرین و فضلهم» به بیان مناقب امیرالمؤمنین علی (ع) پرداخته و به عنوان یکی از مناقب آن حضرت به این روایت اشاره می‌کند: «عبد الله بن مسلمة از عبد العزیز بن ابي حازم از پدرش نقل می‌کند که فردی نزد سهل بن سعد آمد و گفت: این شخص که امیر مدینه است بر روی منبر علی (ع) را [به بدی] یاد می‌کند. سهل پرسید: چه می‌گویید؟ مرد گفت: او را ابوتراب می‌خواند. سهل خندید و گفت: به خدا سوگند جز پیامبر (ص) این نام را بر او نهاده است و هیچ نامی در نزد علی (ع)، محبوب‌تر از این نام نبود. آن مرد از سخن سهل بسیار تعجب کرد و پرسید چگونه چنین چیزی ممکن است؟

سهل گفت: روزی علی (ع) بر فاطمه (س) وارد شد. سپس از نزد او بیرون آمد و به سمت مسجد رفت و در آنجا دراز کشید. پیامبر خدا (ص) از فاطمه (س) پرسید: پسر عمویم کجاست؟ آن حضرت پاسخ داد: در مسجد است. پیامبر (ص) به سوی او رفت و دید که عبای او از رویش به کنار افتاده و پشتش خاکی شده است. پس آن حضرت شروع به زدودن خاک‌ها از پشت علی (ع) نمود و دو بار فرمود: بنشین ای ابو تراب». (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۰۸)

ب) بخاری بار دیگر در صحیح خود اما این بار در باب «خوابیدن در مسجد» روایت دیگری را از سهل بن سعد نقل می‌کند. متن روایت به این صورت است: «قتیبۀ بن سعید از عبد‌العزیز بن ابی حازم از ابی حازم از سهل بن سعد نقل می‌کند که: هیچ نامی برای علی (ع)، محبوب‌تر از این نام نبود و هرگاه او با این نام خوانده می‌شد، بسیار خوشحال می‌شد. روزی پیامبر (ص) به خانه فاطمه (س) آمد، اما علی (ع) را در خانه نیافت. حضرت پرسید: پسر عمویم کجاست؟

فاطمه (س) پاسخ داد: میان من و او اختلافی پیش آمد، پس او بر من خشم گرفت و از خانه خارج شد و نزد من نماند. رسول خدا (ص) به شخصی فرمود: جست و جو کن و ببین علی کجاست. پس آن شخص خدمت حضرت رسید و گفت: ای رسول خدا او در مسجد دراز کشیده است. پس آن حضرت به مسجد آمد در حالی که عبا از روی دوش علی (ع) به کنار افتاده بود و خاکی شده بود. پس آن حضرت شروع به زدودن خاک‌ها از پشت علی (ع) نمود و دو بار فرمود: بلند شو ای ابو تراب». (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۴۰)

۲-۱-۱-۱. نقد سندی حدیث

سند هر دو روایت که در واقع بازگشت به یک سند دارد، صحیح است و راویان آن از دیدگاه علمای اهل سنت ثقه هستند. اگرچه قتیبه خود ثقه و مورد اطمینان است، لیکن ممکن است زیادت در متن، در اثر دس و وضع دیگر راویان همدرس او صورت یافته و قتیبه بدون توجه به این آسیب، آن خبر را روایت کرده باشد. (حاکم نیشابوری، ۱۴۰۰ق، ص ۱۲۰).

۲-۱-۱-۲. نقد متنی حدیث

۱. چنانکه گفته شد در این دو روایت، به جز راوی آخر که روایت را برای بخاری نقل کرده؛ یعنی «عبد الله بن مسلمة» در روایت اول و «قتیبۀ بن سعید» در روایت دوم؛ سلسله سند مشابه هم است. بنابراین با توجه به اینکه متن دو روایت نیز جز در مواردی که در ادامه خواهد آمد، مشابه هم است، به نظر می‌رسد که این دو روایت، در اصل

یک روایت بوده و روایت دوم از دخل و تصرف در متن روایت اول و توسط جاعلان حدیث شکل گرفته است.

۲. همانطور که گفته شد با وجود اینکه در هر دو روایت، سخن از یک واقعه است؛ اما متن دو روایت در مواردی با هم تعارض و ناسازگاری نشان می‌دهد:

الف) در روایت اول هیچ اشاره‌ای به اختلاف میان علی(ع) و فاطمه (س) نمی‌شود، اما در روایت دوم اختلاف میان این دو بزرگوار به عنوان سبب خروج علی(ع) از منزل مطرح می‌گردد.

ب) در روایت اول فاطمه (س) می‌داند که علی(ع) در مسجد است؛ لذا این مطلب را به اطلاع پیامبر (ص) می‌رساند. این بیانگر آن است که علی(ع) بدون هیچ کدورتی از منزل خارج شده و به فاطمه (س) فرموده که به کجا می‌رود. در حالی که در روایت دوم فاطمه (س) از محل حضور علی(ع) بی‌خبر است؛ چون او با عصبانیت خانه را ترک کرده است.

طبق مبانی کلامی شیعه، علی و فاطمه (سلام الله علیهما) هر دو معصوم بوده و زندگی آنان مملو از محبت و تفاهم بوده است. از آن حضرت نقل شده که فرمود: «به خدا سوگند هرگز فاطمه (س) را خشمگین نکردم ... او نیز هرگز مرا خشمگین نساخت و نافرمانی مرا نکرد». (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۴ و اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳)

بنابراین به نظر می‌رسد که روایت اول می‌تواند صحیح باشد و یکی از موارد متعددی به حساب آید که رسول خدا (ص)، علی(ع) را با این کنیه خطاب می‌کند. اما روایت دوم توسط جاعلان حدیث و با تحریفاتی نسبت به روایت اول نقل شده تا از جایگاه رفیع امیر المؤمنین (ع) کاسته شود.

۲-۱-۲. رفع کدورت میان علی(ع) و فاطمه (س)

ابن سعد واقدی در کتاب «الطبقات الکبری» در قسمتی که به معرفی دختران رسول خدا (ص) می‌پردازد، ابتدا گزارشاتی مربوط به خواستگاری خلیفه اول و خلیفه دوم از فاطمه زهرا (س) را نقل می‌کند. سپس خواستگاری علی(ع) و ازدواج او با فاطمه

(س) و میزان مهریه او را به صورت مبسوط گزارش می‌کند تا آنجا که این روایت را می‌آورد:

«عبید الله بن موسی از عبد العزیز بن سیاه از حبیب بن اُبی ثابت نقل می‌کند که: بین علی و فاطمه (علیهما السلام) سخنی ردّ و بدل شد که به کدورت بین آن‌ها منجر گردید. پس از این واقعه رسول خدا (ص) داخل منزلشان شد. بستری برای حضرت پهن شد. آن جناب به روی یک پهلو آرمید. بعد از آن فاطمه (س) آمد و در یک طرف رسول خدا (ص) یک پهلو آرمید و علی (ع) نیز وارد شده در طرف دیگر نبی اکرم (ص) به یک پهلو خوابید. رسول خدا دست امیر المؤمنین (ع) را گرفته آن را روی ناف مبارک خویش گذارده و دست فاطمه (س) را نیز گرفته و روی همان موضع قرار داد. و مدّتی به همین وضع بودند تا بین آن دو بزرگوار صلح و آشتی برقرار شد و سپس از منزل خارج شد.

به حضرت عرض شد: ای رسول خدا، هنگامی که داخل منزل می‌شدید حالتان به گونه دیگر بود و اکنون که خارج شدید، سرور و فرح در چهره شما دیده می‌شود! جهتش چیست؟ آن حضرت فرمود: چرا خوشحال نباشم، حال آن که بین دو نفری که محبوب‌ترین مخلوقات روی زمین نزد من هستند، آشتی برقرار کرده‌ام». (واقفی، بی تا، ج ۸، ص ۲۶)

۲-۱-۲. نقد سندی حدیث

«حبیب بن اُبی ثابت» که راوی این حدیث است از تابعین بوده (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۱، ص ۴۵۱) و مصاحبت پیامبر (ص) را در ک نکرده؛ لذا نمی‌تواند این حدیث را بلا واسطه نقل کند. به این جهت این حدیث، مرسل است.

۲-۱-۲. نقد متنی حدیث

۱. در این روایت ما با روشی عجیب و منافر طبع در تصالح میان دو نفر روبرو هستیم و بعید به نظر می‌رسد که شخصیتی چون رسول خدا (ص) از چنین روشی استفاده کند.

۲. نسبت وجود کدورت و اختلاف میان کسانی که به گفته خود ابن سعد واقدی، دعای خاتم پیامبران و مقرب ترین انسان‌ها شامل حال آن‌ها شده (واقدی، بی تا، ج ۸، ص ۲۱)، نسبتی خلاف واقع است.

۳. چنانکه بخواهیم به شیوه جدال أحسن با قائلان به این حدیث سخن بگوییم، خواهیم گفت: سلمنا که میان علی (ع) و فاطمه (س) کدورتی هم پیش آمده است. لکن قرآن کریم در مورد شیوه اصلاح میان دو گروه از مؤمنین که با هم خصومت و درگیری پیدا کرده‌اند می‌فرماید: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا» (الحجرات، ۹) آیا بهتر نبود که رسول خدا به جای به کارگیری این روش عجیب برای مصالح میان آن دو، در مورد سبب ایجاد ناراحتی و کدورت سؤال می‌کرد و پس از آن با استیفای کامل حقوق آن دو، میانشان صلح و آشتی برقرار می‌نمود؟

۲-۱-۳. شکایت فاطمه (س) از علی (ع)

واقدی در «الطبقات الکبری» در همان بخشی که روایت قبلی را نقل کرده بود، در ضمن بیان سیره عملی فاطمه (س) و علی (ع) در زندگی مشترکشان، روایتی را که متضمن شکایت فاطمه (س) از علی (ع) است نقل می‌کند؛ وی می‌نویسد:

«یزید بن هارون از بن حازم از عمرو بن سعید نقل کرده که می‌گوید: علی (ع) نسبت به فاطمه (س) سخت گیر بود. فاطمه (س) فرمود: به خدا سوگند نزد رسول خدا از تو شکایت خواهم کرد. پس فاطمه (س) به راه افتاد و علی (ع) نیز به دنبالش حرکت کرد و در موضعی ایستاد که کلام هر دوی آن‌ها را می‌شنید. فاطمه (س) از تندخویی علی (ع) به پیامبر (ص) شکایت کرد. پس پیامبر به او فرمود: خوب گوش کن و در این باره فکر کن. زنی که خواسته‌های شوهرش را بر آورده نسازد، نمی‌تواند درخواست یا شکایتی از شوهرش داشته باشد. علی (ع) نیز ساکت بود. او می‌گوید: از آن پس از آنچه نسبت به فاطمه (س) انجام می‌دادم خود داری کردم و گفتم: به خدا سوگند دیگر کاری که تو آن را ناخوش داشته باشی، انجام نخواهم داد». (واقدی، بی تا، ج ۸، ص ۲۶ و رک: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵ق، ج ۸، ص ۲۶۸)

۲-۱-۳-۱. نقد سندی حدیث

«عمرو بن سعید بن العاص» جزء تابعین بوده و پیامبر اکرم (ص) را درک نکرده است. (عینی، بی تا، ج ۲ ص ۱۴۱) ترمذی به همین سبب، احادیثی که توسط او نقل شده را مرسل خوانده است. (نک: ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۳ ص ۲۲۷)

۲-۱-۳-۲. نقد متنی حدیث

۱. در این روایت با کمال تأسف تندخویی و بد رفتاری به ساحت قدسی امیر المؤمنین (ع) نسبت داده شده است که باید گفت این صفت برای جاعلان این احادیث اولی است. چگونه ممکن است از فردی که به اذعان شیعه و سنی در شأنش آیه تطهیر نازل شده (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۵۴۲ و ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۶۶) چنین عمل قبیحی سرزند.

۲. فاطمه (س) کسی است که با غضب و اندوهش، خداوند متعال به خشم می آید. (طبرانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۸ و ابن اثیر، بی تا، ج ۵، ص ۵۲۲) حال چگونه ممکن است امیرالمؤمنین (ع) که در شأنش گفته شده: «هر جا علی است آنجا حق است». (نک: خطیب بغدادی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۴، ص ۳۲۲ و ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۴۹ و زمخشری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۷۳ و اسکافی، ۱۴۰۲ق، ص ۳۵) و نیز ایشان «قسیم الجنة و النار» معرفی شده است (رک: صفار قمی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۳۵ و ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۶۲ و خراز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۱ و ابن المغازلی، ۱۴۲۶ق، ص ۸۱)، پس چگونه موجبات غضب الهی را برای خود فراهم آورد و فاطمه (س) را از خویش برنجانند؟

۳. همان طور که در بخش پیشین نیز اشاره شد، امیرالمؤمنین (ع) می فرماید: «به خدا سوگند هرگز فاطمه (س) را خشمگین نکردم و او را بر کاری مجبور نساختم تا اینکه خدای متعال او را از من گرفت. او نیز هرگز مرا خشمگین نساخت و نافرمانی مرا نکرد. هرگاه به او می نگرستم همه غصه‌ها و اندوه‌هایم بر طرف می شد». (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۴ و اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳)

سجایای والای اخلاقی آن دو بزرگوار قرینه‌ای بر اعتبار متنی این حدیث است؛ علی (ع) کسی است که به اعتراف بزرگان اهل سنت، دارای نهایت حلم و بردباری

بوده (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۲) و نیز توسط رسول خدا (ص) مجسمه حلم نامیده شده است. (ابن شاذان، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۵)

ابن عساکر به اسناد خود و نقل از رسول خدا (ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود: «هرکس می‌خواهد علم آدم (ع) و فهم نوح (ع) و حلم ابراهیم (ع) و زهد زکریا (ع) و قدرت موسی (ع) را درک نماید، به علی بن ابی طالب (ع) نگاه کند». (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۳۱۳)

از سوی دیگر فاطمه زهرا (س) نیز از سوی پدر بزرگوار خود مدال سروری بر زنان عالم را گرفته است (نک: نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۵۲ و ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۲۲)؛ پس چنین افرادی هرگز نمی‌توانند موجبات خشم و ناراحتی یکدیگر را فراهم آورده باشند.

۴. رسول خدا (ص) پس از شب زفاف به دیدار علی و فاطمه (سلام الله علیهما) رفت و از علی (ع) پرسید: فاطمه را چگونه یافتی؟ علی (ع) فرمود: یاور خوبی در طاعت خداست. آنگاه از فاطمه (س) پرسید: همسرت را چگونه یافتی؟ فرمود: شوهر بسیار خوبی است. در این هنگام رسول خدا (ص) برایشان دعا کرد و فرمود: بارخدا یا جمعشان را پراکنده مکن و بین دل‌هایشان الفت بیفکن. (رک: واقدی، بی تا، ج ۸، ص ۲۱ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۳، ص ۱۳۱) این روایت با مطالبی که در حدیث بالا گذشت، معارضت دارد.

۵. از کلام رسول خدا (ص) اینگونه برداشت می‌شود که گویا فاطمه (س) نافرمانی همسر خود را کرده بوده، این درحالی است که خود آن حضرت به امیر المؤمنین (ع) فرمود: «هرگز به تو دروغ نگفتم و به تو خیانت نکردم و در طول این مدت که با تو زندگی می‌کردم هرگز نافرمانی امر تو را نکردم.» و امیر المؤمنین (ع) آن حضرت را تصدیق نمود (فتال نیشابوری، بی تا، ص ۱۵۱).

۲-۱-۴. غضب علی (ع) نسبت به فاطمه (س)

ابن هشام در کتاب «السیره النبویه» بخشی را به غزوات پیامبر (ص) اختصاص داده است. وی وقتی به غزوة العشیره می‌رسد، ابتدا روایتی که در آن به رفتن علی (ع) و

عمار به نخلستان اشاره دارد را آورده و بعد از آن به صورت استطرادی روایتی را از قول ابن اسحاق مطلبی (م ۱۵۱ق) صاحب کتاب «سیره» نقل می‌کند. ابن اسحاق می‌گوید:

«یکی از اهل علم به من گفت: رسول خدا (ص)، امیر المؤمنین (ع) را با کنیه «ابو تراب» خطاب می‌کرد، به این خاطر که هرگاه در مورد مسأله‌ای از فاطمه (س) ناراحت می‌شد، چیزی که او را بیازارد نمی‌فرمود؛ بلکه مقداری خاک بر می‌داشت و بر روی سرش می‌ریخت. پس هرگاه رسول خدا (ص) او را در چنین حالتی می‌دید، متوجه می‌شد که او از دست فاطمه (ع) ناراحت است. پس می‌فرمود: تو را چه شده است، ای ابو تراب؟». (ابن هشام، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۴۳۴)

۲-۱-۴-۱. نقد سندی حدیث

«ابن اسحاق» این روایت را در کتاب خود، به صورت مرسل و به نقل یکی از اهل علم می‌آورد.

۲-۱-۴-۲. نقد متنی حدیث

۱. این روایت نه تنها می‌خواهد این را مطلب القا کند که علی و فاطمه (سلام الله علیهما) با یکدیگر اختلاف داشتند، بلکه پا را فراتر از این می‌گذارد و به گونه‌ای اظهار می‌دارد که گویی اختلاف و درگیری آن قدر میان این دو بزرگوار عادی و متداول بوده که نشانه‌های آن برای رسول اکرم (ص) نیز آشکار بوده است. این در حالی است که امیر المؤمنین (ع)، فاطمه (س) را اینگونه توصیف می‌کند: «او هرگز مرا خشمگین نساخت و نافرمانی مرا نکرد. هرگاه به او می‌نگریستم همه غصه‌ها و اندوه‌هایم بر طرف می‌شد.» (خوارزمی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۵۴ و اربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۳۷۳)

۲. هیچ انسان حکیم و عاقلی در هنگام غضب، بر سر خود خاک نمی‌ریزد با این نیت که از شدت غضبش کم شود. ساحت شخصیتی چون امیر المؤمنین (ع) که مظهر حکمت و عقلانیت است از این گونه اعمال نابخردانه مبرا است.

۳. همان طور که اشاره شد ابن هشام این روایت را به صورت استطرادی و در جایی که سخن از غزوة العشیره است، می‌آورد. نقل این روایت بعد از روایت غزوه

العشیره که دلالت بر مدح و فضائل علی (ع) دارد، از نوعی غرض ورزی در جهت تخریب وجهه و جایگاه علی (ع) حکایت می‌کند.

۲-۱-۵. آرمیدن علی (ع) و عمار در نخلستان

احمد بن حنبل در مسند خود، در جایی که احادیث عمار یاسر را می‌آورد، روایتی را با این اسناد نقل می‌کند: عبد الله به نقل از پدرش از علی ابن بحر از عیسی بن یونس از محمد بن إسحاق از یزید بن محمد بن محمد بن خثیم محاربی از محمد بن کعب قرظی از محمد بن خثیم اُبی یزید از عمار بن یاسر که می‌گوید:

«من و علی (ع) در جنگ ذات العشیره، همراه یکدیگر بودیم. زمانی که رسول خدا (ص) نیز برای جنگ آمد، گروهی از مردم بنی مدلج را دیدیم که در نخلستانشان، مشغول کارند. علی (ع) فرمود: بیا به آنجا برویم و ببینیم که آن‌ها چه می‌کنند - تا آنجا که می‌گوید - پس راه افتادیم و چون خواب بر ما غلبه کرد در نخلستان، بر روی خاک‌ها، دراز کشیدیم - تا آنجا که می‌گوید - پس من دیدم که رسول خدا (ص) با پای مبارکش ما را تکان می‌دهد و خاک را از ما می‌زداید.

در آن روز رسول خدا (ص) به علی (ع) - به خاطر اینکه خاکی شده بود - فرمود: ای اباتراب تو را چه شده است؟ آنگاه فرمود: آیا به شما نگویم که دو کسی که از همه شقی‌ترند، چه کسانی هستند؟ گفتیم: بله، ای رسول خدا. حضرت فرمود: آن شخصی از قوم ثمود که ناقه صالح را پی می‌کند و آن کسی که بر فرق تو ضربه می‌زند». (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۷۱ و أحمد بن حنبل، بی تا، ج ۴، ص ۲۶۳)

۲-۱-۵-۱. نقد سندی حدیث

بخاری پس از نقل این حدیث می‌نویسد: این اسناد قابل تحقّق نیست؛ زیرا سماع حدیث توسط «یزید بن محمد» از «محمد بن کعب» و «محمد بن کعب» از «محمد بن خثیم» و «محمد بن خثیم» از «عمار» ممکن نبوده؛ لذا این اسناد کاملاً ناشناخته است. (بخاری، بی تا، ج ۱، ص ۷۱)

۲-۱-۵-۲. نقد متنی حدیث

در این حدیث، وجه تسمیه نام گذاری، خوابیدن آن حضرت بر خاک و خاک آلود شدن ایشان عنوان می‌شود. این روایت فی نفسه فاقد اشکال است و اگر مشابه دیگری نداشت، می‌توانست به عنوان یکی از موافقی که رسول خدا (ص) علی (ع) را با این کنیه خطاب فرموده، به حساب آید؛ اما ابن مردویه همین حدیث را با یک تفاوت مهم نقل می‌کند، که قابل تأمل است و در نتیجه گیری بحث بسیار اثر گذار خواهد بود. (ابن مردویه، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۱) چون در قسمت روایات شیعه به آن می‌پردازیم، توضیحات بیشتر را به آنجا احاله می‌دهیم.

۲-۱-۶. ایجاد پیوند مؤاخات میان مسلمانان

ابن عساکر روایتی را با این سند نقل می‌کند: أبو القاسم بن حصین از أبو محمد، حسن بن عیسی بن مقتدر از أبو العباس أحمد بن منصور یشکری از صولی و او نیز از أبو علی هشام بن علی عطار از عمر بن عبید الله تیمی از حفص بن جمیع که او از سماک بن حرب چنین نقل می‌کند:

«به جابر بن سمره گفتم: این قوم از من می‌خواهند که به علی (ع) دشنام دهم. جابر پرسید: از تو می‌خواهند که چگونه به او دشنام دهی؟ گفتم: به او ابو تراب بگویم. جابر گفت: به خدا سوگند هیچ نامی برای علی (ع) نیکوتر و دوست داشتنی‌تر از این نام نبود. همانا رسول خدا (ص) بین همه مسلمانان عقد اخوت و برادری برقرار نمود، اما بین او و شخص دیگری این پیوند را برقرار ننمود. پس علی (ع) اندوهگین بیرون شد و بر روی تپه‌ای از رمل به خواب رفت.

پیامبر (ص) به نزد او آمد و فرمود: برخیز ای ابو تراب و در حالی که خاک‌ها را از او می‌زدود، همین جمله را تکرار نمود و فرمود: آیا از اینکه بین مسلمانان عقد اخوت بستم و میان تو و کس دیگری این کار را نکردم ناراحت شدی؟ علی (ع) عرضه داشت: آری. پیامبر (ص) فرمود: تو برادر منی و من برادر تو هستم». (ابن عساکر،

۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۱۸)

۲-۱-۶-۱. نقد سندی حدیث

در کتب رجالی اهل سنت از «حفص بن جمیع» به عنوان فردی ضعیف الحدیث یاد شده است به طوری که اگر در نقل روایتی تفرّد داشت به آن روایت استناد نمی‌شود. (ابن ابی حاتم رازی، ۱۳۷۱ق، ج ۳، ص ۱۷۰ و مزّی، ۱۴۱۳ق، ج ۷، ص ۶) در مورد «سماک بن حرب» نیز باید گفت؛ اگرچه آراء رجالیون اهل سنت در مورد او متعارض است؛ اما گفتنی است که علمایی همچون سفیان ثوری و شعبه او را ضعیف برشمرده‌اند. همچنین احمد بن حنبل وی را فردی مضطرب الحدیث معرفی نموده و نسائی روایات او در مواردی که تفرّد در نقل دارد را حجّت نمی‌داند. (ذهبی، ۱۳۸۲ق، ج ۲، ص ۲۳۲)

۲-۱-۶-۲. نقد متنی حدیث

ممکن است در بادی امر این روایت بی اشکال به نظر آید و گفته شود که علی (ع) به دلیل نگرانی محرومیت خود از این توفیق بزرگ، آزرده خاطر شد لیکن توجه به چند نکته ضروری می‌نماید:

۱. قرآن کریم اقوال و افعال رسول خدا (ص) را منبعث از وحی می‌داند و شائبه دخالت هواهای نفسانی در اقوال و افعال ایشان را از اساس رد می‌کند. این موضوع برای افرادی که در درجه متوسط جامعه ایمانی قرار دارند، کاملاً حل شده است؛ چه رسد به فردی همچون علی (ع) که رسول خدا (ص) در مورد او فرمود: «همانا تو آنچه را که من می‌شنوم، می‌شنوی و آنچه را که می‌بینم، می‌بینی؛ اما تفاوت من و تو این است که تو پیامبر نیستی، اما وزیر من هستی و همواره بر راه خیر قدم می‌گذاری». (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲) با این اوصاف جایی برای حزن و اعتراض آن حضرت باقی نمی‌ماند.

۲. سیره مولی علی (ع) نشان می‌دهد که او طابق النعل بالنعل از رسول خدا (ص) پیروی می‌کرده و هرگاه آن حضرت فرمانی به او می‌داد دلیل آن را جویا نمی‌شد، بلکه امتثال امر می‌نمود. مثلاً آن حضرت در روز خیبر به علی (ع) دستور داد که برو و قتال کن و تا زمانی که فتح حاصل نشده به عقب باز نگردد و علی (ع) همین کار را انجام داد. (بلاذری، ۱۳۹۴ق، ج ۲، ص ۹۳)

از دیگر خصائص آن حضرت این بود که وقتی پیامبر (ص) از اصحاب خود مشورت می‌خواست در حالی که اصحاب، خودی نشان می‌دادند، آن حضرت به رسم ادب سکوت اختیار می‌کرد و تا آن حضرت از او سؤال نمی‌کرد، سخن نمی‌گفت. (جعفر مرتضی عاملی، ۱۴۲۶ق، ج ۲، ص ۲۵۱)

۳. رسول خدا (ص) قبل از این، بارها برادری خود را با علی (ع) در مواقع مختلف اعلام نموده بود (ثقفی کوفی، بی تا، ج ۲، ص ۷۱۷؛ فرات کوفی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۶۶؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ص ۵۵۶؛ طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۵۸۶) لذا اصلاً جایی برای اعتراض علی (ع) و ناراحتی او باقی نمی‌ماند.

۲-۲. نقد و تحلیل روایات منقول در جوامع روایی امامیه

در منابع روایی امامیه نیز مانند اهل سنت، روایات متفاوت و گاه متعارضی در این موضوع نقل گردیده است که چنین می‌نماید که از منابع اهل سنت وارد جوامع روایی امامیه شده و تلقی به قبول گردیده است.

۲-۲-۱. کدورت میان علی (ع) و فاطمه (س)

الف) ابن بابویه در کتاب «علل الشرایع» با اسناد خود از ابوهریره نقل می‌کند که می‌گوید:

«رسول خدا (ص) نماز صبح را با ما خواند؛ سپس با چهره‌ای گرفته و محزون ایستاد، ما نیز با او ایستاده و همراهش حرکت کردیم تا به منزل فاطمه (س) رسیدیم. دیدم علی (ع) مقابل درب روی زمین بی‌فرش خوابیده است. پیامبر اکرم (ص) نشست و شروع کرد خاک‌ها را از پشت مبارک امیر المؤمنین (ع) پاک کردن و فرمود: پدر و مادرم فدایت شوند، برخیز ای ابو تراب، سپس دست علی (ع) را گرفت و هر دو داخل منزل فاطمه (س) شدند.

ما اندکی خارج منزل صبر کردیم، سپس صدای خنده بلند شنیدیم، پس از لحظاتی رسول خدا (ص) با رویی گشاده و خوشحال از منزل بیرون آمد، عرض کردیم: ای رسول خدا با رویی گرفته و چهره‌ای محزون داخل منزل شدید و با حالی برخلاف آن خارج شدید! جهتش چیست؟ حضرت فرمود: چگونه مسرور و خوشحال نباشم در

حالی که بین دو نفر که هر دو محبوب‌ترین افراد اهل زمین و آسمان نزد من هستند، اصلاح کرده و آشتی برقرار نمودم». (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۵۵)

ب) نیز ابن بابویه با این اسناد نقل می‌کند که: «أحمد بن حسن قطان از حسن بن علی بن حسین السکری از عثمان بن عمران از عبید الله بن موسی از عبد العزیز از حبیب بن ابی ثابت نقل می‌کند که می‌گوید: "میان علی و فاطمه (سلام الله علیهما) سخنی ردّ و بدل شد که به کدورت بین آنها منجر گردید، پس از این واقعه رسول خدا (ص) داخل منزلشان شد. بستری برای حضرت پهن شد آن جناب به یک پهلو روی بستر آرمید. بعد از آن فاطمه (س) آمد و در یک طرف رسول خدا (ص) به یک پهلو آرمید و علی (ع) نیز وارد شده در طرف دیگر نبی اکرم (ص) به یک پهلو خوابید. رسول خدا (ص) دست امیر المؤمنین (ع) را گرفته آن را روی ناف مبارک خویش گذارده و دست فاطمه (س) را نیز گرفت و روی همان موضع قرار داد و مدتی به همین وضع بودند تا بین آن دو بزرگوار صلح و آشتی برقرار شد. آنگاه از منزل خارج شد.

به حضرت (ص) عرض شد: یا رسول الله هنگامی که داخل منزل می‌شدید حالتان به گونه دیگر بود و اکنون که خارج شدید سرور و فرح در چهره شما دیده می‌شود جهتش چیست؟ حضرت فرمود: چرا خوشحال نباشم و حال آن که بین دو نفری که محبوب‌ترین مخلوقات روی زمین نزد من هستند آشتی برقرار کرده‌ام». (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، ص ۱۵۶)

۲-۱-۱. نقد سندی حدیث

راوی این حدیث ابو هریره است که از نظر رجالیون شیعه جاعل حدیث و از ضعاف راویان به شمار می‌آید. (خویی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۷۹) همان طور که ملاحظه می‌شود این روایت درست مانند روایتی است که در بخش منابع روایی اهل سنت، از کتاب طبقات ابن سعد نقل گردید.

۲-۱-۲-۲. نقد متنی حدیث

۱. اگرچه این روایت در جوامع شیعی نقل شده است ولی با آن دسته از گزارشهای اهل سنت که به کدورت میان علی و فاطمه (سلام الله علیهما) اشاره داشت - و در بخش پیشین گذشت - قرابت و شباهت زیادی دارد و این نشانگر آن است که این دسته از گزارشها منشأ واحدی دارند. جالب است که مرحوم صدوق در مورد این روایت چنین اظهار نظر فرموده است:

من به این روایت اعتماد ندارم و وجه تسمیه آن حضرت به ابو تراب را این مطلب نمی دانم؛ زیرا علی و فاطمه (سلام الله علیهما) هرگز به گونه ای نبوده اند که اختلافی میانشان پدید آید و آنها برای رفع خصومت نیاز به حضور در محضر رسول خدا (ص) داشته باشند. زیرا علی (ع) آقای اوصیای پیامبران و فاطمه (س) سرور زنان عالم است و هر دو در حُسن خلق به رسول خدا (ص) اقتدا کرده اند.

۲. در عین حال، در مواردی میان این روایت و گزارشهای مورد اشاره، تعارضاتی نیز به چشم می خورد. نخست آنکه در این روایت بیان شد که گویا رسول خدا (ص) از اختلاف میان این دو بزرگوار از پیش اطلاع داشته لذا پس از نماز چهره ای درهم و غمگین داشته است؛ در حالی که در روایات گذشته دیدیم که رسول خدا (ص) به خانه فاطمه (س) آمد و از موضوع مطلع شد.

دوم اینکه در روایات گذشته بیان می شد که علی (ع) در مسجد خوابیده بود ولی در این روایت راوی می گوید ما علی (ع) را بر در خانه اش یافتیم.

۲-۲-۲. امام علی (ع) در نخلستان

روایت دیگر را مجاهد از ابن عمر نقل کرده که می گوید: «نبی اکرم (ص) در نخلستان های مدینه به دنبال علی (ع) می گشت و من نیز همراهش بودم که به باغی رسیدیم. پیامبر چشمشان به امیر المؤمنین (ع) افتاد که در زمین مشغول کار بود و سر و روی آن جناب غبار آلود بود. نبی اکرم (ص) فرمود: من مردم را سرزنش نمی کنم اگر تو را ابو تراب صدا بزنند.

راوی می گوید: صورت علی (ع) دگرگون و رنگ چهره اش تغییر کرده و این سخن بر آن جناب گران آمد. پیامبر اکرم (ص) فرمود: آیا تو را خشنود بکنم؟ علی (ع)

عرضه داشت: بله یا رسول الله. حضرت دست امیر المؤمنین (ع) را گرفت و فرمود: تو برادر و وزیر و خلیفه من در بین اهل هستی...» (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱ ص ۱۵۷)

۲-۲-۱. نقد سندی حدیث

عبد الله بن عمر از مخالفین امیر المؤمنین علی (ع) است. (مسعودی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۳۵۳ و ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۲۲۷) او کسی است که حاضر نشد با ایشان بیعت کند؛ اما سرانجام، شبانه و سراسیمه به دربار حجاج بن یوسف رفت و با پای چپ او بیعت کرد تا مبادا بدون امام از دنیا برود (مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۲۴۵).

لذا طبیعی است که در کلام چنین شخصی، نوعی طعن و تعریض به آن حضرت وجود داشته باشد؛ آنجا که می‌گوید تسمیه آن حضرت به ابوتراب از سوی رسول خدا (ص)، موجب ناراحتی علی (ع) شد. اما شگفتا که در ادامه ناخواسته، اقرار به فضیلتی بزرگ از آن حضرت نموده است.

۲-۲-۲. نقد متنی حدیث

به اذعان بسیاری از بزرگان اهل سنت، «ابو تراب» از محبوب ترین نام‌ها نزد امیر المؤمنین (ع) بوده (بخاری ج ۴، ص ۲۰۸ و عینی، ج ۱۶، ص ۲۱۶ و طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۶۸ و طبری، ۱۸۷۹م، ج ۲، ص ۱۲۴) و این با آنچه در متن آمده در تعارض است.

۲-۲-۳. خواستگاری امام علی (ع) از دختر ابوجهل

از جمله روایات عجیبی که ابن بابویه نقل می‌کند، روایتی بسیار طولانی است که ما به جهت اهمیت مطلب، قسمتی از آن را عیناً می‌آوریم. ابن بابویه از علی بن أحمد و او از أبو العباس أحمد بن محمد بن یحیی و او نیز از عمرو بن اَبی المقدام و زیاد بن عبد الله نقل می‌کنند که می‌گویند:

«مردی به محضر امام صادق (ع) می‌رسد و از آن حضرت درباره جواز حرکت تشییع کنندگان جنازه با مشعل سؤال می‌کند. وی می‌گوید با این پرسش من، رنگ امام صادق (ع) دگرگون شد و مرتب نشست، سپس گفت: شقیی از اشقیایا به نزد فاطمه (س)، دختر پیامبر خدا (ص) آمد و به او گفت: آیا می‌دانی که علی (ع) از دختر

ابوجهل خواستگاری کرده است؟ فاطمه (س) گفت: حقیقت را می‌گویی؟ آن مرد سه بار گفت: آنچه می‌گویم حقیقت است.

پس غیرت فاطمه (س) تحریک شد به طوری که نتوانست احساسات خود را کنترل کند. - تا آنجا که می‌گوید: - فاطمه (س) به همراه فرزندان خود به خانه پدرش رفت. پس از این علی (ع) وارد خانه شد و فاطمه (س) را ندید و از این جهت به شدت اندوهگین شد، در حالی که نمی‌دانست که قضیه از چه قرار است. او از اینکه فاطمه (س) را از خانه پدرش صدا بزند، خجالت می‌کشید. پس وارد مسجد شد و به تعدادی که خدا می‌خواست نماز خواند و پس از آن مقداری از ریگ‌های مسجد را جمع کرد و بر آن تکیه داد. چون پیامبر اندوه فاطمه (س) را دید، قدری آب به او داد، سپس لباسش را پوشید و به همراه فاطمه (س) وارد مسجد شد تا به نزد علی (ع) رسیدند.

پیامبر (ص) پای خود را روی پای علی (ع) گذاشت و او را بیدار کرده و گفت: برخیز ای ابو تراب که دل آرامی را بی‌قرار ساخته‌ای. سپس آن حضرت فرمود: ابو بکر را از خانه‌اش و عمر را از مجلسش و نیز طلحه را صدا بزن. علی (ع) بیرون رفت و آن‌ها را از منزل‌هایشان صدا زد و همگی نزد رسول خدا (ص) گرد آمدند. پیامبر (ص) گفت: ای علی، آیا نمی‌دانی که فاطمه پاره تن من است و من از او هستم؟ هرکس او را اذیت کند، مرا اذیت کرده و هرکس مرا اذیت کند، خدا را اذیت کرده و هرکس او را پس از مرگ من اذیت کند، مانند این است که در حال حیات من اذیت کرده است و هرکس او را در حال حیات من اذیت کند، مانند این است که او را پس از مرگ من اذیت کرده است. می‌گوید: علی (ع) گفت: آری، ای پیامبر خدا. پیامبر (ص) گفت: پس چه چیزی باعث شد که آن کار را کردی؟

علی (ع) گفت: سوگند به کسی که تو را به حق به پیامبری برگزید آنچه به او رسیده، هرگز از من واقع نشده است و حتی فکر آن را هم به خود راه نداده‌ام. پیامبر (ص) فرمود: راست گفتی، راست گفتی. پس فاطمه (س) خوشحال شد و تبسمی کرد، به طوری که دندان‌هایش دیده شد. پس یکی از آن دو نفر به رفیقش گفت: جای

تعجب است، ما را در این وقت برای چه خواسته بود؟...». (ابن بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، صص ۱۸۵ و ۱۸۶)

۲-۳-۱. نقد سندی حدیث

۱. احمد بن محمد بن یحیی که این حدیث را نقل کرده، فردی مجهول است. (خوئی، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۲)

۲. زیاد بن عبد الله توسط رجال شناسان امامی عنوان نشده (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۴۴۹) و از سوی رجال شناسان اهل سنت نیز ضعیف شمرده شده است. (واقدی، بی تا، ج ۶، ص ۳۹۶)

۲-۳-۲. نقد متنی حدیث

۱. بسیار واضح است که این حدیث ساخته و پرداخته دشمنان اهل بیت (ع) است؛ زیرا از پیامبر (ص) روایت شده که «إن الله لیغضب لغضب فاطمه و یرضی لرضاها» (نعمان مغربی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹؛ مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۹۵؛ ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ص ۳۰۳) و چون چنین رفتاری از برخی صحابه صادر شده بود، (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۸، ص ۳؛ طبری، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۸؛ جوهری، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰۸) برای کاستن از قبح آن چنین کردند.

مرحوم سید مرتضی در نقد این حدیث اینگونه واکنش نشان می‌دهد: «این خبر را فردی ملحد و بی دین جعل کرده که می‌خواسته به پیامبر (ص) و علی (ع) جسارت کند و یا فردی ناصبی بوده که می‌خواسته غیظ خودش را فرو بنشانند و در این راه برایش مهم نبوده که مبانی و اصول دینش منهدم می‌شود.» (شریف مرتضی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۸)

۲. این روایت به صورت بسیار ناشیانه جعل شده است؛ زیرا پاسخ امام با سؤال سائل هماهنگ نیست. سائل درباره جواز تشییع جنازه به همراه مشعل سؤال می‌کند؛ اما امام (ع) در پاسخ به واقعه‌ای اشاره می‌کند که هیچ ربطی به آن سؤال ندارد، ولی در ادامه به ماجرای دفن فاطمه زهرا (س) در شب اشاره می‌فرماید. در نتیجه به نظر می‌رسد دو قطعه از دو متن به طور ناشیانه به هم متصل شده است.

۳. کسی که این حدیث را جعل نموده بیش از آنکه به علی (ع) طعن نموده باشد، مقام رفیع رسول خدا (ص) را خدشه دار کرده است. به عبارت روشن‌تر در این روایت کارهایی به رسول خدا (ص) نسبت داده شده که منافی «خُلُقِ عَظِيمٍ» آن حضرت است؛ به طور مثال اگرچه از لحاظ شرعی خطایی از علی (ع) سر نزده، اما چون حضرت از اینکه میان دخترش و دختر ابوجهل جمع شود، تنفر داشت، مناسب بود که در خفا به علی (ع) تذکر می‌داد نه اینکه بر بالای منبر و به صورت علنی این مطلب را اعلام کند. (شریف مرتضی، ۱۴۰۹ق، ص ۲۱۸)

۴. مورد دیگر که در این روایت وجود دارد و جای بسی تعجب است آن است که ایشان با پای خود کسی را بیدار کند، خصوصاً اینکه آن شخص بر اساس آیه مباهله، نفس نفیس رسول خدا (ص) باشد. (نک: آل عمران: ۶۱)

۵. در این روایت کاری غیر عادی و بر خلاف حکمت به پیامبر (ص) نسبت داده شده است؛ آنجا که آن حضرت از علی (ع) می‌خواهد ابوبکر و عمر و طلحه را صدا بزند. فارغ از اینکه دعوت چنین اشخاصی خود خالی از ابهام و سؤال نیست، این سؤال مطرح است که دعوت از ایشان در این ماجرا چه مشکلی را حل نمود و چه حکمتی به دنبال داشت؛ چنانکه در روایت هم ذکر می‌شود که این کار حضرت، مورد اعتراض یکی از آنان قرار گرفت. شایان ذکر است که برخی این روایت را این گونه توجیه کرده‌اند که رسول خدا (ص) از باب اتمام حجت بر آن افراد چنین کردند. (تبریزی انصاری، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴۴) لیکن با توجه به ضعف‌های متعدد روایت، چنین توجیهی غیر قابل قبول است.

۶. این روایت معارض با روایتی است که شیخ صدوق در کتاب امالی خود نقل کرده که در قسمتی از آن علقمه درباره نسبت‌های ناشایستی که عامه به شیعیان می‌دهند نزد امام صادق (ع) شکایت برد. حضرت ضمن تسکین قلب او به وی مواردی از نسبت‌های ناروا که مردم به اولیای الهی داه‌اند را بر شمرد. از آن جمله به موضوع همین حدیث اشاره نمود و در پایان فرمود: «چقدر سخنان مردم درباره علی (ع) عجیب و تکان دهنده است.» (ابن بابویه، ۱۴۱۷ق، ص ۱۶۳)

۲-۲-۴. امام علی (ع) و کنیز حبشی

مرحوم صدوق در قسمت دیگر، آنجا که وجه تسمیه حضرت به «قسیم الجنة و النار» را بیان می‌کند، روایت عجیب دیگری را با این اسناد از پدرش نقل می‌کند که او نیز از سعد بن عبد الله و او نیز از حسن بن عرفه و او هم از وکیع و وکیع هم از محمد بن اسرائیل و محمد نیز از ابو صالح که وی از ابوذر رحمه الله علیه نقل می‌کند که:

وی در سفر به سرزمین حبشه، کنیزی را خرید و آن را به جعفر بن ابی طالب هدیه داد. زمانی که به مدینه برگشتند، جعفر آن را به علی (ع) هدیه داد و آن حضرت کنیز را در خانه فاطمه (س) گذارد. ابوذر در ادامه می‌گوید:

«روزی فاطمه (س) وارد منزل شد و دید سر مبارک علی (ع) در دامن کنیز است. فاطمه (س) فرمود: یا ابا الحسن، با او تماس برقرار کردی؟ علی (ع) فرمود: نه به خدا سوگند، ای دخت پیامبر من با این کنیز عملی انجام ندادم، تو چه قصدی داری؟ فاطمه (س) فرمود: اذن می‌دهی به منزل پدرم رسول خدا (ص) بروم؟ علی (ع) فرمود: به تو اذن دادم.

فاطمه (س) راهی منزل پدر شد، اما قبل از این که به منزل پدر برسد، جبرئیل نازل شد و عرضه داشت: یا محمد، خداوند سلامت می‌رساند و می‌فرماید: فاطمه به نزد تو می‌آید و از علی شکایت دارد، از او درباره علی چیزی قبول مکن. در این هنگام فاطمه (س) داخل شد. پیامبر (ص) به او فرمود: آمده‌ای از علی شکایت کنی؟ فاطمه (س) عرضه داشت: به خدای کعبه سوگند، آری. پیامبر (ص) فرمود: به سوی علی بازگرد و به او بگو: مطیع رضا و خشنودی تو هستم.

فاطمه (س) به نزد علی (ع) آمد و سه بار این جمله را تکرار کرد. علی (ع) فرمود: شکایت من را به نزد دوست و محبوبم رسول خدا (ص) بردی، پناه به رسول خدا می‌برم از رسوایی، ای فاطمه خدا را شاهد می‌گیرم که کنیز را در راه خدا آزاد کرده و چهار صد درهمی که از غنیمت نصیب من شده را به فقراء مدینه صدقه دادم...» (ابن

بابویه، ۱۳۸۵ق، ج ۱، صص ۱۶۳ و ۱۶۴)

۲-۲-۱. نقد سندی حدیث

«محمد بن اسرائیل» در سند این حدیث از راویان مهمل است (نمازی شاهرودی، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۴۵۵) و شیخ طوسی بدون توثیق، تنها او را از اصحاب امام صادق (ع) ذکر نموده است. (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۲۷۷)

۲-۲-۲. نقد متنی حدیث

۱. این روایت نیز از جعلیاتی است که معاندان و مخالفان اهل بیت به نحوی آن را ساخته و پرداخته‌اند که در عین تقدس زدایی؛ تلویحا به برخی فضایل امیر المؤمنین (ع) می‌پردازد تا امر را بر ساده لوحان مشتبه سازد. مقام صدیقه کبری (س) اجل از آن است که احساسش بر عقلش حاکم شده، حسن حسادت او را بر آن دارد که از امام مفترض الطاعة خود نزد رسول خدا (ص) شکایت کند.

۲. با توجه به حدیث نبوی (ص): «إن الله يغضب لغضب فاطمة و یرضی لرضاها» (نعمان مغربی، بی تا، ج ۳، ص ۲۹ و مفید، ۱۴۱۴ق، ص ۹۵ و ابن بابویه، ۱۳۷۹ق، ص ۳۰۳) این شکایت با سفارش جبرئیل امین در تعارض آشکار خواهد بود.

۳. بر فرض اثبات چنین واقعه‌ای، علی (ع) عمل خلاف شرعی مرتکب نشده است و اعتراض صدیقه کبری (س) اعتراضی منافی مقام عصمت آن حضرت است.

۲-۲-۵. امام علی (ع) در سجده

روایتی که در بخش اهل سنت از احمد بن حنبل درباره حضور عمار در جنگ عسیره نقل شد، ابن مردویه اصفهانی با تفاوتی مهم روایت می‌کند: «هنگامی که رسول خدا (ص) علی (ع) را در حال سجده بر خاک دید، او را با کنیه ابوتراب خطاب کرد...» (ابن مردویه، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۱).

۲-۲-۱. نقد متنی حدیث

۱. اینکه رسول خدا (ص)، امیر المؤمنین (ع) را از خواب بیدار کرده و با لفظ «ابا تراب» مورد خطاب قرار داده باشد؛ با اینکه ایشان را در حالت سجده بر خاک مورد خطاب قرار دهد، کاملاً متفاوت است و می‌تواند مقصود حضرت را از وجه این تسمیه به کلی تغییر دهد. عبارتی که ابن شهر آشوب آورده با ذیل حدیث نیز سازگارتر است؛ زیرا

وقتی امیرالمؤمنین (ع)، در حالت سجده، پیشانی مبارک خود را بر روی خاک قرار داده بود، رسول خدا (ص) به یاد لحظه شهادت آن بزرگوار افتاد که اَشقی الأَشقیاء پیشانی مبارک او را با ضربت شمشیر خواهد شکافت؛ لذا فرمود: «آیا به تو نگویم که دو کسی که از همه شقی‌ترند چه کسانی‌اند؟ آن شخصی از قوم ثمود که ناقه صالح را پی کرد و آن کسی که بر فرق تو ضربه می‌زند.»

۲. به نظر می‌رسد این روایت بیانگر وجه تسمیه آن حضرت به «ابوتراب» باشد. مؤید این مطلب روایتی است که ابن شهر آشوب از امام مجتبی (ع) نقل می‌کند. آن حضرت در پاسخ به کسی که درباره همین مطلب سؤال کرد، فرمود: [پدرم] گونه‌هایش را بر خاک می‌گذاشت و مکان‌های مختلفی که در آن‌ها عبادت نکرده بود را انتخاب می‌کرد تا همه مکان‌ها در روز قیامت به عبادت او شهادت دهند. پس رسول خدا (ص) نیز وقتی او را در حالتی می‌دید که چهره‌اش [در اثر سجده] خاک آلود است، به او می‌فرمود: ای ابوتراب». (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۰۵)

۳. نقد روایات در پرتو شخصیت‌شناسی امیرالمؤمنین (ع)

پس از نقد سندی و متنی روایات، در این بخش از مقاله با رویکرد دیگری، در دو مرحله به تحلیل آنها می‌پردازیم:

۳-۱. آشنایی با زهد امیرالمؤمنین (ع)

اندکی درنگ در کلمات نورانی امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه و سیره عملی آن حضرت ما را به این حقیقت رهنمون می‌سازد که او هیچگونه تعلق خاطری به ظواهر فریبنده زندگی در این دنیا نداشت.

آن حضرت دنیا را اینگونه وصف می‌نماید: «دنیای شما در نزد من از آب بینی بزغاله‌ای بی ارزش‌تر است.» (نهج البلاغه، خطبه ۳) و آن را مورد خطاب قرار داده می‌فرماید: «ای دنیا! ای دنیا! از من دور شو، آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای گیری؟ هرگز! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست. تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا باز گشتی نباشد. دوران زندگانی تو کوتاه،

ارزش تو اندک، و آرزوی تو پست است. آه از توشه اندک، و درازی راه، و دوری منزل، و عظمت روز قیامت». (نهج البلاغه، حکمت ۷۷)

از این روست که بدون در نظر گرفتن جایگاه رفیع اجتماعی اش به کار و تلاش طاقت فرسا مشغول می شد و از هر گونه خدمت دریغ نمی ورزید و به شکرانه این توفیقات و در هنگام مناجات با خدای سبحان، جبهه سپاس به درگاه الهی می ساید و با تمام وجود بر این توفیق الهی افتخار می کرد. (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۰۵) این امر سبب شد تا رسول خدا (ص) چنین مدال افتخاری را به آن حضرت عطا فرموده، او را «ابوتراب» بنامد. (ابن مردویه، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۱ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۰۵)

از این جهت، این کنیه بسیار محبوب امیرالمؤمنین (ع) بود و هرگاه با این نام مورد خطاب قرار می گرفت، بسیار خشنود می گردید. (بخاری ج ۴، ص ۲۰۸؛ عینی، ج ۱۶، ص ۲۱۶؛ طبرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۶۸؛ طبری، ۱۸۷۹م، ج ۲، ص ۱۲۴)

۲-۳. آگاهی از دشمنی بنی امیه با امیرالمؤمنین (ع)

یکی از ترفندهای خلفای بنی امیه به منظور تقابل با امیرالمؤمنین (ع) این بود که در برابر کلیه فضایل مشهور آن حضرت، فضیلتی مشابه آن را برای دیگر صحابه جعل می کردند تا آن فضیلت اختصاص به آن حضرت نداشته باشد (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱۱، ص ۴۵) و اگر قادر به آن نبودند، سعی می کردند تا آن فضیلت را منخدوش سازند. کار به جایی رسید که اگر کسی می خواست از آن بزرگوار حتی حدیثی در باب احکام شرعی نقل کند؛ جرأت نداشت نام آن حضرت را ببرد، و از آن بزرگوار با کنیه ای غیر مشهور یعنی «ابو زینب» یاد می کرد. (نک: ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۴، ص ۷۳)

از جمله فضایل علی (ع) که از سوی مخالفانش دستخوش تحریف گردید، کنیه «ابوتراب» است. با چنین ترفندی این کنیه مبارک دست آویزی برای تخریب شخصیت والای آن بزرگوار گردید و دستور داده شد تا بر فراز منابر با این نام به حضرتش جسارت کنند (بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۴، ص ۲۰۸؛ ابن کثیر، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص ۳۷۱) و با جعل افسانه های واهی این ارزش را به ضد ارزش تبدیل نمایند.

نکته قابل تأمل در روایاتی که از منابع معتبر اهل سنت نقل شد، اذعان تلویحی به این مطلب است که این کنیه از فضائل امیرالمؤمنین (ع) محسوب گردیده است؛ لیکن توضیح داده نمی‌شود که اگر این تسمیه به خاطر مدح آن حضرت بوده، پس چرا این سبب صدوری که شما برای وجه تسمیه آن حضرت به «ابوتراب» نقل می‌کنید، هیچ سنخیتی با فضیلت آن بزرگوار دارد، بلکه (معاذ الله) بیشتر شبیه نقل منقصت آن حضرت است. (نک: بخاری، ۱۴۰۱ق، ج ۷، ص ۱۴۰؛ بخاری، ۱۴۰۶ق، ص ۱۸۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۱۸)

نتیجه گیری

از آنچه گذشت روشن شد:

۱. آن کسی که به اعتراف بزرگان اهل سنت، دارای نهایت حلم و بردباری بوده (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱، ص ۲۲) و نیز توسط رسول خدا (ص) مجسمه حلم نامیده شده است؛ (ابن شاذان، ۱۴۰۷ق، ص ۱۳۵) به یقین با همسر خود و دختر رسول خدا (ص) با نهایت ادب برخورد می‌نموده و شأن او را رعایت می‌کرده است.
۲. از سوی دیگر کسی که توسط رسول خدا (ص)، سرور زنان عالم لقب گرفته (نک: نسائی، ۱۴۱۱ق، ج ۴، ص ۲۵۲ و ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۲۲) نیز هرگز نمی‌توانسته موجبات ناراحتی پسر عم خود که جان پیامبر (ص) است (نک: آل عمران، ۶۱) را فراهم آورده باشد.
۳. به نظر می‌رسد بهترین و صحیح ترین وجه تسمیه، در روایت ابن مردویه و ابن شهر آشوب نقل شده است؛ یعنی رسول خدا (ص) به خاطر عدم تعلق امام علی (ع) به ظواهر دنیا و عبادت و سجده‌های ویژه آن حضرت، ایشان را «ابو تراب» صدا زد. (ابن مردویه، ۱۴۲۴ق، ص ۱۹۱ و ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶ق، ج ۲، ص ۳۰۵)
۴. بنابراین آنچه در منابع روایی اهل سنت آمده و به منابع روایی شیعه نیز رسوخ کرده، ساخته و پرداخته جاعلان حدیث است که از سوی مخالفان امام علی (ع) سازماندهی شده است، غافل از آنکه به گفته ابن ابی الحدید: «با اینکه دشمنانش از فرط

عداوت و دوستانش از ترس دشمنان، فضائش را نهان می‌داشتند، اما فضائل او شرق و غرب عالم را پر کرده است». (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ق، ج ۱ ص ۱۶)

کتابنامه

قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج البلاغه، قاهره: دار إحياء الكتب العربية.
ابن ابی حاتم رازی، عبد الرحمن (۱۳۷۱ق)، الجرح والتعديل، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
ابن اثیر، محمد بن محمد (بی تا)، أسد الغابة فی معرفة الصحابة، بیروت: دار الكتب العربي.
ابن المغازلی، علی بن محمد (۱۴۲۶ق)، مناقب علی بن ابی طالب (ع)، نجف: انتشارات سبط النبی(ص).

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، معانی الأخبار، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

همو، (۱۳۸۵ق)، علل الشرائع، نجف اشرف: مکتبه حیدریه.

همو، (۱۴۰۳ق)، نضال، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

همو، (۱۴۱۷ق)، الأمالی، قم: مؤسسه بعثت.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی (۱۴۱۵ق)، الإصابة فی تمييز الصحابة، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن شاذان، محمد بن أحمد (۱۴۰۷ق)، مائه منقبه، قم: مدرسه الإمام المهدي (ع).

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۶ق)، مناقب آل ابی طالب، نجف اشرف: مکتبه الحیدریة.

ابن عبد البر، یوسف بن عبد الله (۱۴۱۲ق)، الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، بیروت: دار الجیل.

ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ق)، تاریخ مدینه دمشق، بیروت: دارالفکر.

ابن کثیر، اسماعیل (۱۴۰۸ق)، البدایة و النهایة، بیروت: دار إحياء التراث العربي.

ابن مردویه اصفهانی، أحمد بن موسی (۱۴۲۴ق)، مناقب علی بن ابی طالب(ع)، قم: دارالحدیث.

ابن هشام، عبد الملك (۱۳۸۳ق)، السیره النبویه، قاهره: انتشارات محمد علی صبیح و فرزندان.

أحمد بن حنبل (بی تا)، مسند أحمد، بیروت: دار صادر.

إربلی، علی بن ابی الفتح (۱۴۰۵ق)، كشف الغمه فی معرفة الأئمة، بیروت: دارالأضواء.

إسکافی، محمد بن عبد الله (۱۴۰۲ق)، المعیار و الموازنه، بی جا: بی نا.

أمینی، عبد الحسين (بی تا)، الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب، بیروت: دار الكتاب العربي.

- بخاری، محمد بن اسماعیل (۱۴۰۱ق)، صحیح بخاری، بیروت: دار الفکر.
همو، (۱۴۰۶ق)، الأدب المفرد، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافية.
بلاذری، أحمد بن یحیی (۱۳۹۴ق)، أنساب الاشراف، بیروت: مؤسسه علمی.
تبریزی أنصاری (۱۴۱۸ق)، محمد علی بن أحمد، اللعنة البيضاء، قم: نشر الهادی.
تقفی کوفی، إبراهيم بن محمد (بی تا)، الغارات، بی جا: بی نا.
حاجی نوری، حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ق)، هداية الأمة إلى أحكام الأئمة (ع)، مشهد: مؤسسه چاپ و نشر آستان قدس رضوی.
خرزاز قمی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، كفاية الأثر في النص على الأئمة الاثني عشر، قم: انتشارات بيدار.
خطیب بغدادی، أحمد بن علی (۱۴۱۷ق)، تاريخ بغداد، بیروت: دار الكتب العلمية.
خوارزمی، موفّق بن احمد (۱۴۱۴ق)، مناقب، قم: مؤسسه نشر اسلامي.
خوئی، سيد ابوالقاسم (۱۴۱۳ق)، معجم رجال الحديث، بی جا: بی نا.
ذهبی، محمد بن أحمد (۱۳۸۲ق)، ميزان الاعتدال، بیروت: دار المعرفة.
همو، (۱۴۱۳ق)، سير أعلام النبلاء، بیروت: مؤسسه رسالت.
راوندى، قطب الدين (۱۴۰۹ق)، الخرائج والجرائح، قم: مؤسسه الإمام المهدي (ع).
زمخشري، محمود بن عمر (۱۴۱۲ق)، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، بیروت: مؤسسه علمی.
شريف رضى، سيد محمد (۱۳۸۵ش)، نهج البلاغه، قم: نور مطاف.
شريف مرتضى، علی بن الحسين (۱۴۰۹ق)، تنزيه الأنبياء (عليهم السلام)، بیروت: دارالأضواء.
طبرانی، سليمان بن أحمد (۱۴۰۵ق)، المعجم الكبير، بیروت: دار إحياء التراث العربي.
طبری، محمد بن جرير (۱۸۷۹م)، تاريخ طبرى، بیروت: مؤسسه علمی.
همو، (بی تا)، تاريخ طبرى، بیروت: مؤسسه علمی.
طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، الأمالی، قم: دار الثقافة.
همو، (۱۴۱۵ق)، الأبواب (رجال الطوسی)، قم: مؤسسه نشر إسلامي جامعه مدرسين حوزة علميه قم.
عاملی نباطی، علی بن یونس (بی تا)، الصراط المستقیم، بی جا: المكتبة المرتضوية.
عاملی، سيد جعفر مرتضى (۱۴۳۰ق)، الصحيح من سيرة الإمام علی (ع)، قم: ولاء المنتظر (عج).

- عینی، محمود بن أحمد (بی تا)، عمده القاری، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
فتال نیشابوری (بی تا)، روضه الواعظین، قم: منشورات شریف رضی.
فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات کوفی، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
قاضی نعمان، نعمان بن محمد (بی تا)، شرح الأخبار، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
مجلسی، محمد باقر (۱۹۸۳م)، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
مزئی، جمال الدین یوسف (۱۴۱۳ق)، تهذیب الکمال، بیروت: مؤسسه الرسالة.
مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، الفصول المختارة، بیروت: دار المفید.
همو، (۱۴۱۵ق)، أمالی، قم: دار المفید.
میر شریفی، سید علی (بی تا)، «امام علی (ع) و معاویه»، مجله میراث جاویدان، سال چهارم، شماره ۱.
نجاشی، أبو العباس (۱۴۱۶ق)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، قم: مؤسسه نشر اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
نسائی، أحمد بن شعیب (۱۴۱۱ق)، السنن الکبری، لبنان: دار الکتب العلمیه.
نمازی شاهرودی، علی (۱۴۱۲ق)، مستدرکات علم رجال الحدیث، اصفهان: حسینیه عماد زاده.
واقدی، ابن سعد (بی تا)، الطبقات الکبری، بیروت: دارصادر.